حقوق اخوان – قسمت سوم: مکاشره رضاعی

تا اینجا کلیاتی را از حقوق اخوان مرور کرده و اشاره داشتیم که اخوان به دو گروه ثقه و مکاشره تقسیم میشوند.

در این مطلب تنها به ذکر انواع، خصوصیات و حقوق اخوان مکاشره رضاعی که در مطلب قبل تعریف آن را نموده ایم، میپردازیم.

ابتدا اینکه عمومیت اخوان مکاشره رضاعی به اندازه تمامی مسلمین است، و اقل مراتب آن کسانی هستند که تنها اندکی از شیر مادر امت نوشیده و گوشت ایشان از آن شیر روییده و به این واسطه تنها قائل به شهادتین می باشند، بنابراین این حد از برادری برای اهل تسنن هم صادق است.

و حقوق ایشان عبارت است از اینکه:

1- ایشان را پاک بدانیم.

2- مال و نکاح ایشان را حلال بدانیم.

3- تا حدی که اموراتمان در گرو هم است احتیاجات یکدیگر را رفع کنیم.

4- نیکو کار باشیم و از فضول اخلاق و احوال و اموال خود تا حدی که موجب عسر و حرجی نشود از ایشان رفع حاجت کنیم، به عنوان مثال اگر تشنه ، گرسنه یا عریانی از ایشان را دیدیم، آب و طعام و

پوششی بدهیم، یا اگر در چاه افتاده ای دیدیم بیرونش آوریم، کورشان را راه نشان دهیم و... .

به هر حال معاشرات و توجهات خاصه با ایشان نباید داشته باشیم.

مرتبه بعدی کسانی هستند که در ظاهر، به شهادت ولایت نیز قائل میباشند، اما ایمان ذاتی نداشته و تنها مقدار بیشتری از سایر مسلمین به پدر و مادر امت شبیهند، لذا بحرمت شباهت بیشتر ایشان، حقوق بیشتری داشته و وظایف بالاتری داریم.

اما حقوق ایشان عبارت است از:

1- حرام است اذیت و آذار رساندن به ایشان.

2- مهما امکن به عیادت مرضای ایشان و تشییع جنازه های ایشان باید رفت.

3- اظهار بشاشت و مهربانی با ایشان باید داشت.

4- هر مقدار خدمتی که میتوان به ایشان بنماییم که از دیگری بر نمی آید، به قدر امکان نباید مضایقه کرد.

5- طبق آیه **وَ إِذٰا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهٰا أَوْ رُدُّوهٰا**، هر خیری که از ایشان به ما میرسد را به بهتر یا مساوی آن پاسخ دهیم.

6- برای هرکسی هر مقدار که خداوند به او عزت داده، به همان مقدار مراتب عزتش را به عمل آوریم.

7- هر کس از ایشان نسبت به ما در سن یا عزت بزرگتر است او را اکرام کنیم و هر کس که کوچکتر است با رحمت و مدارا رفتار کنیم.

8- با ایشان به نیکی معاشرت و مکالمت و مجالست و معامله کنیم، چنانکه مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرماید **هر کس از شما معرفتش به خدا بیشتر است باید سلوکش با مردم بهتر باشد.**

9- حسد بر بدی ایشان نبریم، یعنی اگر بدی به ما کردند به ایشان بدی نکنیم و خلاف رضای خداوند را انجام ندهیم.

10- تعصب را کنار بگذاریم و با شخصی که از عالم ما پیروی نمیکند و یا با امام ما نماز نمیخواند زبان طعن را نگشاییم، چرا که این امر به اعتقاد شخصی هر کس مربوط است و در شریعت واجب نیست که همه از یک نفر اخذ علم و دین کنند یا به یک نفر اقتدا نمایند.

آنچه عرض کردم کلیاتی است که موارد بیشتری را از شرع و اخلاق میتوان مطابق این موارد استخراج کرد. اما بطور کلی شدت و ضعف در ادای حقوق فوق به مقداری است که قرابت و شباهت با پدر و مادر اعنی اهل بیت علیهم السلام داشته باشند، یعنی هر کس اظهار محبت بیشتری نسبت به اهل بیت علیهم السلام میکند و شباهت بیشتری از حیث شریعت و اخلاق دارد، ارجح است بر سایرین.

و بالعکس تمامی حقوق فوق تا هنگامی است که پرده ظاهر را ندریده اند و باطن خود را آشکار ننموده اند، یعنی هنگامی که علانیه انکار پدر و مادر (اهل بیت علیهم السلام) را نمودند، دیگر حقی از حقوق فوق را نداشته و بایست از ایشان اجتناب کرد، و انکار اهل بیت علیهم السلام انکار قولی از اقوال واضحه ایشان یا انکار فضلی از فضایل ظاهره ایشان است و یا عداوت با دوستی از دوستان معروف و مشهور ایشان (به جهت تمحض در دوستی) است، چرا که جز مرتدین و نصاب خاص، کسی عداوت و انکار ظاهری با اهل بیت علیهم السلام ندارد.

اما دسته دیگر از اخوان مکاشره رضاعی، کسانی هستند که قرابت و ارتباط بیشتری با ایشان داشته و به عنوان رفیق و همنشین انتخابشان میکنیم، از این جهت باید خصوصیات بالاتری نسبت به عموم مردم داشته باشند، چرا که از ایشان تأثیر پذیری داشته و در صورت عدم رعایت موارد ذیل الذکر موجب تباهی دنیا یا آخرتمان خواهند شد.

پیرامون انتخاب این نوع از اخوان مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در کتاب ارشاد العوام، چهل خصوصیت را از اخبار اهل بیت علیهم السلام میفرمایند، که به عینه ذکر میکنم:

اول *آنکه کسي نباشد که وصف کند خدا را بآنچه لایق نیست چرا که مستحق نزول بلاست و اگر بلائي باو رسد ترا هم دریابد.*

دوم *آنکه منکر هیچ مسئلهٔ از شرایع و سنن نباشد و از فحاوي کلام آن انکار حقي برنیاید و کمي از مردم مُقرّند بکل شرایع تفصیلاً.*

سوم *آنکه منکر فضایل آل‌محمد علیهم السلام نباشد تفصیلاً و کمي از مردمند که این ناخوشي را نداشته باشند و استکبار بر آل‌محمد علیهم السلام نکنند اگر مجملاً بگویند که ما مُقرّ بفضائلیم و هر فضیلتي را که ذکر میکني در آن خدشه و بحثي دارند.*

چهارم *آنکه منکر فضایل مؤمنان و جلالت قدر ایشان چنانکه سابقاً در اوایل این مجلد عرض کرده‌ام نباشد و این بسیار دشوارتر است و این خلق که من مي‌بینم یهود و نصاري و مجوس در نظر ایشان عظیم‌ترند.*

پنجم *آنکه فتوي‌دهنده بغیر ماانزل الله نباشد چرا که محل نزول بلاست و خدا او را کافر و فاسق و ظالم خوانده است.*

ششم *آنکه راغب بذکر اعداء آل‌محمد علیهم السلام و تحسین‌کننده ایشان و ذکرکننده کمالات ایشان نباشد که مردم را او مایل باعداء میکند و طبع دزد است و فاسد میشود.*

هفتم *آنکه بواسطه شبهات و علوم باطله خود القاء شبهه در خلق ننماید و مردم را از ولایت باین واسطه بکیباند.*

هشتم *آنکه عدوّ شیعیان و ضایع‌کننده ایشان در نظر مردم بذکر عیوب براي ایشان و هتك خفایاي ایشان نباشد چرا که معصوم معدودند و مؤمنان خالي از عیوب نیستند و خدا ستر ایشان را خواسته*

و هتك ايشان سبب توهين مردم ميشود در حقوق ايشان و حرمت ايشان ضايع شده خوار ميشوند پس اين كس خواركننده مؤمنان است و از او بايد دوري كرد.

نهم آنكه از اهل بدعت و اختراع در دين نباشد كه اگر با ايشان راه روي تو هم از اهل بدعت محسوب ميشوي بلكه خورده خورده بدعت در نظر تو مستحسن شود وانگهي محل نزول بلا هستند.

دهم از اهل شك و شكاك در مسائل ديني نباشد و هر مسئلهٔ كه اتفاق افتد باظهار شك خود مردم را بشك اندازد.

يازدهم آنكه در نزد مردم متهم نباشد و مردم باو ظنِ بد داشته باشند و چون تو هم با او معاشرت كني متهم بآن تهمت شوي.

دوازدهم تارك جماعت و مساجد نباشد و از آمد و شد خود و انس تو بآن تو را هم تارك جماعت و مسجد كند.

سيزدهم آنكه متهاون بامر نماز و اول وقت نباشد كه از صحبت خود ترا از فيض اول وقت وادارد و خورده خورده ترا متهاون باعظم فرايض خدا كند.

چهاردهم آنكه بی خير نباشد كه هرگز نيكي ببرادران ننمايد و ترا بمعاشرت خود بي خير ببرادران مؤمن كند.

پانزدهم آنكه كسي نباشد كه تو نه از دينش بهره ببري و بر علم تو و دين تو بيفزايد و نه از دنياي او كه هرگز در نكبات دست ترا نگيرد.

شانزدهم آنكه احمق نباشد كه هرگز نتواني از او شوري كرد و نتواند تدبير در صرف بلائي از تو كند و نتواند قضاي حاجات تو را نمايد.

هفدهم آنكه فاجر نباشد كه فجور خود را براي تو زينت دهد و خورده خورده ترا هم فاجر كند.

هجدهم آنكه كذاب نباشد كه هرگز عيش تو گوارا نباشد و آنچه براي تو گويد باور نكني و اگر عداوت كسي را براي تو خبر آورد تصديق نتواني كني و از او حذر نتواني كرد و اگر محبت كسي را حكايت كند نتواني با او دوستي كرد و بعبث ميان تو و جمعي دشمني اندازد كه لايق دشمني نبوده‌اند و با جمعي ديگر دوستي اندازد كه لايق دوستي نيستند.

نوزدهم ماجن نباشد و ماجن كسي است كه باك ندارد از هر چه بمردم بگويد و هر چه مردم باو گويند چرا كه اين كس زينت دهد براي تو حال خود را و تو را هم مانند خود كند.

بيستم آنكه بخيل نباشد بجهت آنكه هر گاه تو را حاجت بمال او افتد اگر چه قليل باشد تو را منع كند و بتو ندهد و مال خود را بر تو ترجيح دهد.

بيست و يكم آنكه قاطع رحم نباشد چرا كه كسي كه رحم خود را كه محبت طبيعي فيمابين ايشان

است قطع کند تو را بطريق اولي قطع کند و در سه جاي قرآن قاطع رحم ملعون است.

بيست و دوم اينکه عبد نباشد چرا که عبيد را وفا نيست و اگر امينش کني خيانت کند و اگر سخن گويد دروغ گويد.

بيست و سوم آنکه از سفله و اراذل و اوباش نباشد چرا که ايشان هم مانند عبيدند و علاوه بر آنکه صحبت ايشان عار است قدر تو را ندانند و تو را هم مانند خود انگارند و با تو راست نيايند.

بيست و چهارم آنکه جبان (ترسو) نباشد که تو را از شر هيچ عدوي نرهاند و بر هيچ دشمن نصرت ننمايد و در اشدّ گرفتاري تو پيش نيايد و بگريزد.

بيست و پنجم آنکه از انذال و خواران نباشد چرا که صحبت او دل را مي‌ميراند.

بيست و ششم آنکه از اغنياي مغرور بمال نباشد چرا که ايشان تو را مشغول بدنيا کنند و از ياد آخرت ببرند و فقرا را در نظر تو خوار کنند و صحبتشان دل را بميراند.

بيست و هفتم آنکه از زنان نباشد چرا که صحبت زنان مطلقاً دل را بميراند و اکثر لغو و بي‌حاصل و بي مايه و پايه است و حيوانيت و شهوانيتِ تو را غالب کند و روح‌الايمان تو را ناقص و بر اخلاق رديّه مانند کبر و عُجْب و حسد و حرص و شهوت و جبن و بخل تو بيفزايد.

بيست و هشتم آنکه مجذوم نباشد چرا که جذام سرايت کند و صحبت او ممکن نباشد.

بيست و نهم آنکه پيس نباشد چرا که حضرت رسول صلي الله عليه و آله نهي از نزديکي ايشان فرموده است.

سيم آنکه مجنون نباشد بجهت عدم فايده و وصول ضرر.

سي و يکم آنکه ولدالزنا نباشد که قلب او سخت‌تر از سنگ و ايمان و وفا و صدق و صفا نزد ايشان يافت نميشود و ترحم بر تو ابداً نخواهند کرد ابداً اگر چه از نسل رسول باشي.

سي و دوم آنکه اعرابي و از اهل باديه نباشد چرا که ايشان مؤدب بآداب شرايع نيستند و نفاق ايشان زياد است و مانند حيواناتند.

سي و سوم آنکه از اهل غشّ و حيله نباشد چرا که ايمن بخلوص او و صدق او نيستي و دايم چيزي چند بتو گويد که تو را خوش آيد اگر چه ضرر دين و دنيا و آخرت تو در آن باشد.

سي و چهارم آنکه از شرار نباشد که هر روز شرارتي کند و مردم‌آزاري نمايد و مبتلا شود و هر روز ترا بمحنت اندازد.

سي و پنجم آنکه نورس و زياد جوان نباشد که براي ايشان عهدي و وفائي نيست و ابوالهوسند و از صحبت ايشان ترا انتفاعي حاصل نشود.

سي و ششم *آنكه بخصوصه شارب خمر نباشد كه وفا و رحم در ايشان نباشد و حيا در وجود ايشان يافت نميشود و زينت ميدهند براي تو عمل خود را و اگر عيبي ديگر نداشته باشند مگر آنكه هر روز مجنون ميشوند و بحالي ميشوند كه ايمان و كفر نزد ايشان يكسان است و خدا و بت پيش ايشان مساوي است بس است.*

سي و هفتم *آنكه صاحب شطرنج و نرد بخصوصه نباشد چرا كه نهي وارد شده است از سلام بر او چه جاي عشرت با او.*

سي و هشتم *آنكه مخنث (دو جنسه ها يا مردانی كه حالت زنانه دارند) نباشد كه طبع او مجبول بر بي‌وفائي و هرزگي است و سلام بر او ممنوع است چه جاي اخوت با او.*

سي و نهم *آنكه شاعري كه شعرهاي هرزه ميگويد و قذف زنان ميكند و هجو مؤمنان مينمايد و ناموس مردم را بباد ميدهد و عشق امردان ميورزد نباشد چرا كه سلام بر او نبايد كرد چه جاي اخوت.*

چهلم *آنكه عامل تماثيل و تصاوير نباشد چرا كه ممنوع است سلام بر او چه جاي اخوت او.*

اما بطور کلی انسان ها بلکه کل اشیاء سه دسته اند، عده ای ضعیف و تابع هوا بوده یعنی رأی مستقلی (خیر یا شر) ندارند، عده ای خیر و شری دارند اما به مقدار کفایت خودشان است و توان تأثیر در دیگران را ندارند، و دسته آخر بر خیر و شر خود اصرار داشته و توان تأثیر گذاری بر ضعیف تر از خود را دارند.

حال برای انتخاب رفیق و همنشین، اگر فرد مورد نظر متوسط یا ضعیف تر از ما بود، که قرابت با او تحریض یا تحذیری ندارد، اما اگر از ما قوی تر است و خصلت بدی مانند خصال فوق را دارد باید از او اجتناب کنیم، چرا که ضرر او به ما نیز خواهد رسید و به او شبیه خواهیم شد، و در این هنگام نقض غرض از اخوت میشود چرا که غرض از برادری استکمال امور دین و دنیای ماست. اما اگر دارای خصال نیکویی است، با او باید رفاقت نمود تا از او به نیکی متأثر شویم.

بنابراین چنین سخنی که رفیق و برادر خوب کسی است که موافق ما یا به اصطلاح امروزی پایه ما باشد صحیح نیست، چرا که غرض استکمال بوده و میزان شرع و سیرت بزرگان است نه امیال و طبایع ما.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرمایند:

واجب است كه انصاف دهي و خود را و رفيق خود را بميزان اوليا بسنجي اگر نقص در تو است او را تصديق كني و عيب را از خود داني و محبت تو باو بيشتر شود كه اشبه است بپدر و مادر تو و اگر عيب در اوست او را برفق و مدارا بحق بخواني و بحق بداري لكن نفس سركش هرگز خود را ناقص نمي انگارد و مخالف خود را دايم ناقص ميشمرد و ترك آن كار مؤمنان است و بس.